

نانی برای دور ریختن و سلاحی برای کشتن

نوشته مسعود مهاجر

ایران نفت خام می‌فروشد و جز این در بساط ندارد تا اقتصادش را بچرخاند. بودجه و اقتصاد غیرمتکی به درآمدهای نفت خام نیز رؤیایی بیش نیست، که در جا زدنمان در صادرات غیرنفتی باید آن را به ما فهمانده باشد. در هیچ جای دنیا مردم این چنین به کالاهای خارجی که به قیمت بسیار بالایی هم عرضه می‌شود، دل نبسته‌اند. برای کالای خارجی باید ارز خارجی هم بپردازیم. بنابراین هرچه در می‌آوریم، یا دولت برای واردات کالاهای به اصطلاح استراتژیک کنار می‌گذارد و یا خودمان برای خریدن اشیایی که بسیاری از آن‌ها بی‌مصرف هستند، اختصاص می‌دهیم. امروزه اطراف ما (ببخشید دکان‌های ما) پر است از کالاهای به درد نخوری که بدون همه آنها هم می‌توان به راحتی زندگی کرد!

ما نفت خام می‌فروشیم و جاه‌طلبی‌های خودمان را فرو می‌نشانیم و یا آن‌که شکم‌مان را سیر می‌کنیم. افغان‌ها نفت خام ندارند و امید خودشان را به کشتزارهای خشکشان بسته‌اند. آنها هم برای سیر کردن شکمشان باید از بیرون خورد و خوراک بیاورند. نمی‌توانند زراعت دشوار این سرزمین را از محصول پردرآمد خشکشان بستانند و به کشت محصولات کم‌ارزشی چون گندم اختصاص بدهند!

اما برای جامعه فقیر افغانی از زراعت خشک‌خاش و تجارت مولتی میلیاردری آن، همان چیزی می‌ماند که از نفت خام برای ما می‌ماند. گفته می‌شود که کشورهای مقصد صادرات نفت خام اوپک بسیار بیش از آنچه که برای نفت خام

می‌پردازند، از این تجارت سود می‌برند. تنها مالیاتی که دولت‌های غربی از واردکنندگان نفت می‌ستانند بسیار بیش از قیمت فروش نفت خام در پایانه‌های خلیج فارس است!

ما کوشش می‌کنیم (و البته کوششی ناموفق) که در ارزش افزوده تبدیل فرآورده‌های نفتی به کالاهای دیگر، سهمیم بشویم. افغانها هم می‌کوشند خشک‌خاش و تریاک را به محصولات گرانبه‌تری مانند هروئین مبدل کنند و هزینه حمل کمتری بپردازند و پول بیشتری دریافت کنند. اما دست آخر، چیزی که نصیبشان می‌شود نمی‌تواند آنها را از فقر مطلق و بیچارگی گامی دورتر کند. می‌مانند با هزار بدبختی (ببخشید تنگنا) که چه بکنند تا دخل و خرجشان با هم بخواند.

با افغانها کاری نداریم که پول بیشتر را می‌خواهند چه بکنند. هرچه تریاک و هروئین صادر می‌کنند، وضعیتشان بهتر نمی‌شود. شاید هم برای فراهم آوردن ابزارالات برادرکشی ناچار می‌شوند به فروشندگان اسلحه در بازار سیاه پول بیشتری بپردازند، اما ما خبر نداریم. ولی اگر به خودمان نگاه کنیم می‌بینیم که از این همه نفتی که خام از ایران می‌رود، چیزی نمی‌ستانیم که به زحمتش بپیرزد. ما از صادرات نفت بیشتر ضرر کرده‌ایم تا منفعت و این موضوع را در سال‌های اخیر از زبان بسیاری از کارشناسان اقتصادی خودمان شنیده‌ایم. حتی در مکالمات روزمره کوچه و خیابان هم بسیار می‌شنویم که می‌گویند: «اگر نفت نداشتیم آدم‌های خوشبخت‌تری بودیم!»

ما پولی را که از خارج می‌ستانیم و این روزها

هم به یمن اتفاق آرای اعضای اوپک، میل صعودی پیدا کرده است. به همان صورت به خارج بر می‌گردانیم. می‌خواهیم که چه بشود دلارها را نزد خودمان نگاه داریم؟! بهتر است چیزی بخریم و مصرف بکنیم و اوضاع رفاهیات خودمان را بهبود ببخشیم! اگر هیچ کار نتوانستیم بکنیم، دو سه میلیون تن گندم می‌آوریم و به دست نانواهای ناشی خودمان می‌دهیم، یک چهارم‌ش را می‌خوریم و سه چهارم‌ش را دور می‌ریزیم و یا به مصرف پروراندی میلیون‌ها گوسفندی می‌رسانیم که گفته می‌شود بدون اذن گمرک و نیروی انتظامی و هر نهاد دیگری به صورت قاچاق، به خارج فرستاده می‌شود تا شاید دلارهای بیشتری برای خارج کردن به کشورمان وارد بشود!

هفته‌نامه «ابزرور» از یک دستور ملاعمر

رهبر طالبان خبر داده است که حکایت از آن دارد که وی از کشاورزان خواسته است فقط یک سوم از زمین‌های خودشان را به کشت محصولات دیگر اختصاص بدهد که لابد باید شکمشان را سیر کند! اما کشاورزان ممکن است به این دستور التفات نکنند و همچنان تشخیص بدهند که نفعشان در این است که «وافور»های سراسر جهان را تغذیه کنند. اگر شکمی را سیر نمی‌کنند، باری رؤیاهایی بیافرینند که اشخاص پولداری در جهان حاضرند هرچه بخواهند برای آن بپردازند!

در این دنیای بیرون از تجارت جهانی همه در اندیشه فروختن هستند، اما کمتر کسی می‌اندیشد که چه چیزی در برابر می‌خواهد تحویل بگیرد. نانی برای دور ریختن و یا سلاحی برای کشتن؟

